تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۰۵

فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

بررسی نشانه‌های ظهور با تأکید بر فرقه واقفه

سعیده سادات موسوی‌نیا[۱]
سید کاظم طباطبایی[۲]
مهدی جلالی[۳]

چکیده

در منابع روایی، روایاتی درباره‌ی نشانه‌های ظهور آمده است، یکی از سرچشمه‌های ورود این روایات از طریق فرقه‌ی واقفه است، از آن‌جا که این فرقه در جهت نصرت مذهب خویش، برخی از روایات را نقل به معنا، تقطیع یا تحریف می‌کردند، بررسی روایات آنها دقت بیشتری را می‌طلبد. یکی از نشانه‌های ظهور که در روایات امامیه، بر آن تأکید شده است اختلاف بنی‌عباس و انقراض آنهاست. این نشانه، محمل آسیب‌های جدی و تطبیقات نادرست در مبحث مهدویت است.

این نوشتار درصدد است با روش تاریخی و از طریق بررسی سند و متن روایات نشان دهد روایاتی که اختلاف بنی‌عباس به عنوان نشانه ظهور معرفی می‌کند، از سوی راویان واقفی برای مشروعیت‌زدایی از حکومت بنی‌العباس، جعل شده و علامت بودن آن برای ظهور نادرست است.

واژگان کلیدی

نشانه‌های ظهور، واقفه، اختلاف بنی‌العباس.

---

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد.
۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (tabataabaei@um.ac.ir).
۳. استاد دانشگاه فردوسی مشهد.

درآمد

روایات نشانه‌های ظهور بر دسته‌ای از روایات اطلاق می‌گردد که درآنها به بیان علایمی می‌پردازد که در آستانه ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف رخ خواهد داد. از آن‌جا که موضوع مهدویت از آموزه‌های قطعی و غیرقابل تردیدی است که مذاهب مختلف اسلامی بدان پرداخته‌اند؛ اما مشکک بودن آن در طول تاریخ سبب شده است که همواره مورد سوءاستفاده قدرت‌طلبان و جریان‌های انحرافی قرارگیرد. از این رو گاه روایاتی با انگیزه‌های سیاسی یا مذهبی و به منظور تأیید مهدی مورد ادعایی مذاهب و نشانه‌های ظهور وی جعل و وضع شده‌است. علائم ظهور فرقه‌ای به مرور زمان درکنار دیگر نشانه‌های معتبر قرارگرفته و موجب رهزنی‌هایی شده است؛ لذا ضروری است که نشانه‌های ظهور با توجه به شرایط زمانی و مکانی صدور روایت و تحلیل تاریخی به ترازوی نقد گذارده شود.

پژوهش حاضرکوششی برای فهم بهتر و درک واقعی تر از نشانه‌های ظهور در سایه‌ی اندیشه مهدویت است تا در پرتو آن به تحکیم پایه‌های ایمانی و اصلاح باورها و زدودن کژی‌ها و زمینه پیدایش آنها بکوشد. قابل ذکر است که امکان جعل در روایات نشانه‌های ظهور اصل مهدویت راکه موضوعی متواتر و اجماعی است تحت‌الشعاع قرار نمی دهد.

در روایات امامی یکی از نشانه‌های ظهور اختلاف و انقراض بنی‌عباس بیان شده است. این نشانه، محمل تطبیقات نادرست و توهمات نادرستی است که درباره‌ی ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف گزارش شده‌است. از این رو در سال (۶۵۶ق) که دولت عباسیان به دست هلاکوخان از هم فرو پاشید، انتظار ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیشتر از پیش انتظار می‌رفت، چنان‌که برخی با استناد به این گونه روایات، دولت صفوی راکه بعد از بنی‌العباس روی کار آمده بودند، مصداق دولت کریمه‌ای می‌دانستند که متصل به ظهور مهدی است و بدین صورت ظهور را نزدیک جلوه می‌دادند. (برای مطالعه بیشتر نک: جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۶۰)

این نوشتار در پی آن است که با بررسی و ارزیابی تمامی اسنادی که از طریق امامیه درباره اختلاف بنی‌عباس نقل شده است، و بیان مؤلفه‌هایی که انحصارا از سوی واقفه بیان شده‌اند، گامی نو در زدودن پیرایه‌ها و شبهات پیرامون مهدویت بردارد.

مروری بر پیشینه نگارش ملاحم و فتن

اخبار از آینده تحت عنوان «ملاحم» و «فتن» از مسائلی است که شیعه و اهل‌سنت بدان پرداخته اند، شیعه بر این تأکید دارد که این حوادث در هنگام ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف رخ

می‌دهد، درحالی‌که اهل‌سنت آن را مصادف با پیدایش قیامت می‌داند.

«ملاحم» جمع «ملحم» به معنای جنگ و کشتار است (مشکور، ۱۳۵۷: ج۲، ۸۰۰؛ إبن منظور، ۱۴۱۴: ج۱۳، ۳۱۹) برخی از لغت‌شناسان بر این تأکید کرده‌اند هر جنگی به طور مطلق «ملحمه» نامیده نمی‌شود، بلکه می‌بایست مقید به کشتار باشد. (جوهری، ۱۴۱۰: ج۵، ۲۰۲۷) برخی نیز واقعه‌ای عظیم (خلیل بن أحمد، ۱۴۱۰: ج۳، ۲۴۶) یا کشتاری که در فتنه رخ می‌دهد (ابن اثیر، بی‌تا: ج۴، ۲۴۰) را به عنوان «ملحمه» یاد می‌کنند و به نوعی رابطه بین «فتن» و «ملاحم» را عموم و خصوص مطلق می‌دانند. در نتیجه فتنه در معنای خاص عموماً به پیشگویی درگیری‌هایی اطلاق می‌شود که بین فرق مسلمین که در آینده رخ خواهد داد (خلیل بن أحمد، ۱۴۱۰: ج۸، ۱۲۷) و «ملاحم» به کشتارهایی اشاره دارد که در این فتنه‌ها واقع خواهد شد.

پیش‌گویی حوادث آینده قدمتی بس طولانی در ادیان یهودو مسیحیت و فرق مختلف اسلامی دارد. مؤلفان شیعه و اهل‌سنت نیز در کتب روایی مستقل یا در فصلی (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ج۱، ۴۱۶) تحت عنوان «فتن» بدین موضوع پرداخته‌اند. در کتاب‌های اهل‌سنت نشانه‌های ظهور فردی تحت عنوان مهدی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند با اشراط الساعه(قیامت) پیوند خورده است و قدیمی‌ترین کتاب موجود که در این زمینه به بحث پرداخته است کتاب ***الفتن*** اثر حافظ ابو عبدالله نعیم بن حماد مروزی (م۲۲۸ق.) است. از دیگر کتب می‌توان به کتاب ***الفتن*** اثر «ابوصالح سلیلی بن احمد بن عیسی بن شیخ حسانی» (نگاشته در ۳۰۷ق.)، کتاب ***الفتن*** اثر «ابو یحیی زکریا بن یحیی بن حارث بزاز» (نگاشته در۳۹۱ق.) و ***ملاحم*** اثر «ابن منادی» (۳۳۶ق.) نام برد که در آنها از زمینه فتنه‌های آخرالزمان و گاه نشانه‌های مهدی سخن به میان رفته است. گفتنی است که سید بن طاووس (م۶۶۴ ق) روایات این سه کتاب را در کتابی تحت عنوان ***الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر*** گردآوری نموده است. در شیعه نیز کتاب‌هایی تحت عنوان ***ملاحم*** از «علی بن یقطین» (م ۱۸۲ق) (طوسی، بی‌تا: ۲۷۰) و «محمد بن مسعود العیاشی» (همو: ۳۹۶) و «محمدبن الحسن بن جمهور» (همو: ۴۱۳)و «معلی بن محمد البصری» (همو: ۴۶۰) و «أبو حیون» (همو: ۵۲۵) و «أحمدبن بکر بن جناح» (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۰۸) و «أحمدبن میثم بن أبی نعیم»(همو) و... به این موضوع پرداخته است. دو اثر دیگر نیز با عنوان ***الملاحم والفتن*** از «حسن بن علی بن ابی حمزه» از شیوخ واقفی (نجاشی، ۱۴۰۷ : ۳۶) و «جعفر بن محمد بن مالك بن عیسی بن سابور» (همو: ۳۱۳) به رشته تحریر درآمده است. وی هرچند امامی توصیف شده است، ولی از محضر

اساتید واقفی همچون أبومحمد کندی صیرفی (م ۲۶۳ق.) (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۰؛ طوسی، بی‌تا: ۱۳۳) بهره برده است. متأسفانه هیچ‌یک از این کتب امروزه موجود نیست و اخبار نشانه‌های ظهور را می‌بایست در ابواب کتب ***الغیبه*** جست‌وجو کرد. اهم کتبی که به نشانه‌های ظهور پرداخته‌اند می‌توان از ***الغیبه*** نعمانی، ***کمال الدین*** شیخ صدوق و ***الغیبه*** شیخ طوسی نام برد. گفتنی است که اهل‌سنت بیشتر از تعبیر «فتن» و نویسندگان شیعی ـ به غیر از واقفه ـ از عنوان «ملاحم» بهره برده‌اند، بررسی سبب این موضوع پژوهش مستقلی را می‌طلبد.

لزوم بررسی تاریخی نشانه‌های ظهور

شماری از آن‌چه به عنوان علائم ظهور نقل می‌شود نقل‌هایی است که در توجیه برخی از اتفاقات سیاسی شکل گرفته است تا جذب حداکثری و مقبولیت عمومی را به دست آورد. یکی از دلایل اصلی جعل این‌گونه اخبار فراهم کردن زمینه برای اثبات درستی دعوی کسانی است که در فرقه‌ای خاص مدعی مهدویت شده‌اند. نمونه‌ی تطبیقات ناروا به منظور تأیید مذهب را می‌توان در ***شرح الاخبار*** اثر قاضی نعمان که در جهت توجیه تحولاتی بود که در یمن و مغرب برای روی کارآمدن فاطمیان اتفاق افتاد مشاهده نمود. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۲)

برخی از نویسندگان در احادیث نشانه‌های ظهور با پیروی از قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» چنان غث و سمین را به هم آمیخته‌اند که خواننده را دچار سردرگمی و تزلزل می‌نماید. فارغ از اینکه قاعده جمع ناظر به ابواب فقهی است و در اعتقادات می‌بایست با دقت فزاینده و بررسی رجال و متن احادیث حدیث شناخته شود. آسیب چنین جمعی آن‌جا آشکار می‌شود نشانه‌های ظهور در تعارضی آشکار قرار گرفته و برخی یکدیگر را نقض می‌کنند و با تحقق برخی از نشانه‌ها مانند زوال حکومت عباسیان و زمینه برای مدعیان مهدویت فراهم و اعتقاد به مهدویت دچار تزلزل می‌گردد. لذا بایسته است تا آن‌جا که می‌توان از اصالت حدیث اطمینان یافت و از سرچشمه‌های مختلف تاریخی پرده برداشت و با نگاه تاریخی زمینه‌های جعل و تدوین و پردازش آنها را بررسید.

واقفه؛ آموزه غیبت و نشانه‌های ظهور

«واقفه» نام فرقه‌ای از شیعیان بوده که امام موسی کاظم علیه‌السلام را همان مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌دانستند و بر این باور بودند که ایشان وفات نکرده و به غیبت رفته‌است (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳) و برخی دیگر به مرگ وی اعتراف داشتند و می‌گفتند زنده می‌شود و عالم را مسخّر می‌کند. (نوبختی، ۱۳۹۵: ۳۶۲) این فرقه به ممطوره (اشعری، ۱۳۶۰: ۱۶۹) و «موسویه» نیز نامور

است. (بغدادی، ۱۴۰۸: ۶۹) این فرقه از سال (۱۸۳ق.) و با شهادت امام موسی کاظم علیه‌السلام و پاگیری واقفه، فعالیت خود را آغازید. پیشتر ادعای مهدویت و غیبت در فرق دیگر شیعی نیز مطرح شده بود؛ ولی آن‌چه فرقه واقفه را از دیگر فرق متمایز می‌کرد این بود که عالمان نامور شیعی که از اصحاب ائمه و راویان برجسته حدیث بودند، بدین فرقه گراییده بودند و نیز در راستای اثبات اندیشه غیبت به تألیف کتاب‌های قابل توجهی روی آوردند.

از آن جمله «حسن بن علی بن أبی حمزه» است که سه کتاب با عناوین: ***الغیبة***، ***القائم الصغیر***، ***القائم الکبیر*** نگاشته است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷) هم‌چنین وی کتابی با عنوان ***فتن*** داشت که نجاشی در ادامه معرفی این کتاب می‌نویسد: و هو کتاب الملاحم(همو: ۳۷) دیگری «عبدالله بن جبلة» است که کتابی به نام ***الصفه فی الغیبة علی مذاهب الواقفه*** دارد. (همو: ۲۱۶). سوم «علی بن حسن طاطری» است که صاحب کتاب ***الغیبة*** است (همو: ۲۵۴) از راویان نسل سوم واقفه که در زمینه غیبت کتاب نگاشت، می‌توان از «حسن بن محمد بن سماعه» یادکرد. (همو: ۴۱) راوی دیگر «علی بن محمد بن علی بن عمر بن رباح» است. (همو: ۹۲) وی از دیگر واقفیان نسل سوم است که کتابی به نام ***الغیبة*** به کتابت درآورد. آخرین راوی واقفی که روایات پرشماری در موضوع غیبت از طریق وی روایت شده‌است «حمیدبن زیاد» است. وی هرچند دارای کتابی به نام ***الغیبة*** نبوده است ولی کتابی دارد به نام ***ذم من خالف الحق وأهله*** که شواهد و قراین بر آن دلالت دارد که کتاب وی از منابعی است که نعمانی در تألیف کتابش از آن بهره برده است. (همو: ۱۳۲)

علمای امامی به منظور اثبات اندیشه غیبت و نشانه‌های ظهور، درکنار کتب دیگر امامی از کتب و روایات واقفه نیز بهره برده‌اند. بررسی اسانید نشان می‌دهد حجم معتنابهی از روایات غیبت و نشانه‌های ظهور توسط راویان واقفی نقل گردیده است. بیشترین بهره‌گیری از روایات واقفه درکتاب نعمانی صورت گرفته‌است. در این کتاب شواهد و قراینی وجود دارد که کتاب‌های «حسن بن علی بن حمزه»، «حسن بن محمد بن سماعة»، «عبدالله بن جبلة»، «عبدالکریم خثعمی» و «حمید بن زیاد» از منابع کتاب نعمانی است. (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۲۰۹) مضمون روایات برگرفته از کتب واقفه به اثبات اصل غیبت حضرت قائم، شرایط غیبت، انتظار فرج، صفات قائم، ملاحم و فتن مربوط است. در ادامه پس از مروری بر اندیشه غیبت واقفی به برخی از انگاره‌های واقفی در روایات نشانه‌های ظهور پرداخته می‌شود.

آموزه‌های واقفه پیرامون غیبت

واقفه به شماری از احادیث که بر قائم بودن امام موسی کاظم علیه‌السلام تاکید می‌کرد استناد می‌کردند. آنان بر این باور بودند که امام صادق علیه‌السلام در هنگام تولد فرزندش، امام کاظم علیه‌السلام، به حمیده ـ مادر امام کاظم علیه‌السلام ـ فرمود:

یا حمیدةُ بخّ بخّ حل الملکُ فی بیتکِ (شیخ مفید، ۳۱۳: ۱۴۱۴)؛
مبارک باد تو را، مبارک باد تو را که ملک به خانه تو درآمد.

هم‌چنین واقفه روایت کرده‌اند که از امام صادق علیه‌السلام در مورد اسم قائم سؤال شد و آن حضرت فرمود:

اسمه اسم حدیدة الحلاق (علوی موسوی، ۱۴۱۱: ۵۶)؛
نام او به معنای تیغ آهنی است که سر را با آن می‌تراشند.

یعنی نام قائم موسی است که در لغت عرب، به معنای تیغ سرتراشان است. (إبن منظور،۱۴۱۴: ج۶، ۲۲۳) روایت دیگری که واقفه بدان استناد می‌کردند، روایتی بود که از ابوبصیر نقل می‌کردند که امام صادق علیه‌السلام فرموده: «علی رأس السابع منا الفرجُ» (طوسی، ۵۳: ۱۴۱۱). بر پایه گزارشی روایت «سَابِعُنَا قَائِمُنَا» از چنان شهرتی برخوردار بود که اصحاب ائمه به کرات درباره صحت آن روایت از امام رضا علیه‌السلام پرسش‌هایی را مطرح می‌کردند. (کشی، ۱۳۴۸: ۳۷۳) از دیدگاه امام رضا علیه‌السلام واقفه گرفتار تأویلات اشتباهی شده‌اند که «علی بن ابی حمزه» ـ رییس الواقفه ـ از روایات قائم کرده است. (حمیری، بی‌تا: ۱۵۳) یا این‌که روایات را به نفع واقفه تغییر داده و به گونه‌ای بازگو می‌کردند که قائم بودن امام موسی کاظم علیه‌السلام از آن برداشت شود. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۷۷)

علی بن احمد موسوی علوی یکی از علمای واقفه در کتاب ***نصرة الواقفه*** حدود چهل حدیث در اثبات غیبت امام موسی کاظم علیه‌السلام روایت کرده است که تعداد سی و دو حدیث به تصریح از امام موسی کاظم علیه‌السلام به عنوان قائم نام برده شده است. شیخ طوسی مواردی را که تصریح واقفه در غیبت امام موسی کاظم علیه‌السلام است، خبر واحد و جعلی می‌داند و در موارد دیگر نیز بر این باور است که واقفه در تأویل روایت به خطا رفته‌اند.

واقفه ظهور قائم را نزدیک می‌دانستند در روایتی دیگر از همین سلسله سند عبدالکریم بن عمرو از وجوه واقفه نذر می‌کند که تا قیام قائم روزه بگیرد. (صدوق، ۱۴۰۴: ج۲، ۱۲) و ابتدای دعوی خود مدت غیبت آن حضرت را هجده ماه تعیین کرده بودند(کشی، ۱۳۴۸: ۴۰۶) بعدها

طولانی شدن مدت غیبت امام موسی کاظم علیه‌السلام را توجیه و تثبیت کردند. لذا روایات طول غیبت بیشتر از ابن‌سماعه ـ از راویان نسل دوم واقفه ـ نقل شده است. واقفه گزارش کرده‌اند که غیبت امام موسی کاظم علیه‌السلام آن‌قدر به طول می‌انجامد که عده‌ای از عقیده خود دست خواهند کشید. (نعمانی، ۱۳۰۵: ج۲، ۶۶۸) و امر انتظار به قدری سخت خواهد شد که برخی بر صورت دیگری آب دهان خواهند انداخت و یکدیگر را لعن خواهند کرد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰) و برخی برخی دیگر را کذاب خواهند خواند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶)

از زمان شهادت امام موسی کاظم علیه‌السلام (۱۸۳ق.) تا اواخر حیات امام رضا علیه‌السلام (۲۰۳ق.) از غیبت ادعایی امام موسی کاظم علیه‌السلام بیست سال می‌گذشت، با این حال واقفه همچنان بر ادعای خود مبنی بر ظهورامام موسی کاظم علیه‌السلام پافشاری می‌کردند، امام رضا علیه‌السلام در انتقاد به اعتقاد واقفه با توجه به طولانی شدن دوره غیبت فرمودند:

لَوْكَانَ اللهُ يَمُدُّ فِي أَجَلِ أَحَدٍ مِنْ بَنِي آدَمَ لِحَاجَةِ الْخَلْقِ إِلَيهِ لَمَدَّ اللهُ فِي أَجَلِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله (کشی، ۱۳۴۸ : ۴۵۷)؛

اگر خداوند می‌خواست مدت زندگی کسی از بنی آدم را به خاطر احتیاج خلق به او طولانی می‌کرد عمر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را طولانی می‌گرداند.

واقفه بر این باور بودند که امام موسی کاظم علیه‌السلام دارای دو غیبت است که در دومی ظهور خواهد کرد (علوی موسوی، ۱۴۱۱: ۴۵) و شایسته است که صبح‌گاهان و شام‌گاهان در انتظار فرج بود. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۸) «علی بن ابی حمزه بطائنی» از امام موسی کاظم علیه‌السلام روایت می‌کند که قائم با سیصد و سیزده مرد از یارانش در ذی طوی[1] منتظر قیام است تا موقعی که به حجرالاسود تکیه زند و پرچم آویخته را به اهتزاز درخواهد آورد، وی در ادامه آورده است: این را برای امام موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل کردم. فرمود: آری و فرمان سرگشاده‌ای هم در دست دارد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۵) واقفه زندانی شدن قائم را به عنوان غیبت و یکی از نشانه‌های قائم بر می‌شمرند که از حضرت یوسف علیه‌السلام به ارث برده است.

نشانه‌های ظهور در روایات واقفه

هرچند از این فرقه آثار مستقلی به دست ما نرسیده است؛ ولی از بررسی متون اسنادی که از طریق راویان واقفی نقل شده است می‌توان به عنوان منابعی ارزشمند در تحلیل تاریخ عقاید و شناخت فرقه واقفه بهره برد.

۱. مکانی در مکه است که در محدوده حرم قرار دارد.

در روایاتی که از طریق واقفه نقل شده است نشانه‌هایی برای ظهور ذکر گردیده است. این نشانه‌ها دوگونه‌اند: برخی از مضامین هم‌راستا با بقیه روایات و در جهت تأیید عموم باورهای نشانه‌های ظهور ذکر شده از طرق امامیه است و برخی از نشانه‌ها اختصاصاً از طرق واقفه ذکر شده است. باورهای عام در نشانه‌های ظهور که از هر دو طریق امامیه و واقفه ذکر شده است عبارتند از: حضرت قائم در عاشورا و به صورت جوانی رشید قیام خواهد کرد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۲-۴۶۷) قائم در سالی ظهور می‌کند که فرد است. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۵۳) هرگاه آتشی از مشرق پدیدار گشت که سه روز یا هفت روز زبانه می‌کشید، به انتظار فرج قائم باشید، در زمان ظهور قائم صیحه‌ای آسمانی در شب جمعه شب بیست و سوّم ماه رمضان به گوش خواهد رسید. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۴) از دیگر نشانه‌های ظهور خروج سفیانیّ و یمانیّ و خراسانیّ در یك سال و یکماه و یك روز خواهد بود. (همو: ۲۵۶) از دیگر نشانه‌های ظهور کسوف خورشید دربیست و سوم یا بیست و چهارم ماه رمضان است. یاران مهدی سیصد و سیزده تن هستند که نام آنها معین است و وقتی که قائم ظهور کند خداوند آنها را از هر طرف جمع خواهد کرد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۷)

اما برخی از نشانه‌های ظهور منحصراً یا عموماً از طریق واقفه نقل شده است که بعضاً این روایات مستمسک برخی از مدعیان دروغین مهدویت نیز گشته است از آن جمله:

> هنگامی که قائم ظهور کند، صوتی در تمام آسمان می‌پیچد که عثمان مظلوم کشته شده است. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶)

> هنگام ظهور امری عجیب در آسمان رخ می‌دهد که از حساب منجمین خارج است یکی خسوف در بیست و پنجم ماه رمضان و کسوف در پانزدهم ماه رمضان. (همو: ۲۷۱)

در دنباله این نوشتار به اختلاف و زوال حکومت عباسیان که به نوبه‌ی خود محمل آسیب‌های جدی در مبحث مهدویت است، اشاره و زمینه پیدایش و انگیزه‌های مذهبی نقل این‌گونه روایات را بررسی خواهیم کرد.

روایات انقراض عباسیان

در روایات یکی از نشانه‌های ظهور «اختلاف عباسیان و از بین رفتن خلافت و انقراض دولت عباسی» است. واقفه بر این باور بودند همان‌گونه که خداوند به توسط حضرت موسی علیه‌السلام قوم بنی‌اسرائیل را از سلطه‌ی فرعون نجات داد، خدای تعالی شیعیان را نیز به توسط امام موسی

کاظم علیه‌السلام ـ که همان قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است ـ از سلطه‌ی عباسیان نجات خواهد داد. (علوی موسوی، ۱۴۱۱: ۴۵). در چندین روایت با طریق واقفی فرج آل محمد در مرگ خلیفه دانسته و گزارش شده است که حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در آن زمان ظهور می‌کند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۷)

واقفه کارکرد قائم را براندازی حکومت جور عباسی می‌دانستند و چنان‌که از روایات بر می‌آید سفیانی را «عیسی بن موسی» می‌دانستند. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۰۶) عیسی بن موسی برادرزاده منصور عباسی بود که بر سر جریان ولایت‌عهدی با مهدی عباسی کشمکش داشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۶، ۴۴) و این امر نشانه‌ای از اختلاف بنی‌عباس در امر حکومت بود.

در منابع روایی امامیه در هشت روایت، با حذف مکررات به طور مسند و صریح، انقراض خلافت بنی‌عباس را مقدمه ظهور معرفی می‌کند. بررسی اسناد بیانگر آن است که از این تعداد، شش روایت از طریق واقفه و دو روایت با حذف مکررات از طریق امامیه گزارش شده است. در این دو روایت آمده است:

روایت نخست:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ قَالَ فَقَالَ إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ... (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۲۲۴).

این روایت در روضه کافی گزارش شده است، صرف‌نظر از انتقادهایی که بر این بخش از کتاب کافی وارد است، قابل توجه است که این روایت با دو سند دیگر نیز در *الغیبه* نعمانی آمده است؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۰) ولی حلقه مشترک اسناد روایات، «یعقوب بن سراج» است. وی کوفی و صاحب کتاب شمرده شده است، (طوسی، بی‌تا: ۵۰۸) نجاشی وی را ثقه می‌داند (نجاشی، ۱۴۰۷ : ۴۵۱) اما ابن غضائری وی را تضعیف می‌کند. (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۱۰۲) دلیل جرح وی گزارش نشده است، ولی بر این مبنا که شاید جارح به دلیلی بر جرح دست یافته است که دیگران بدان دست نیافته‌اند، جرح بر تعدیل مقدم و لذا روایت از نظر سندی ضعیف است. در روایت دوم نیز چنین گزارش شده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ هَؤُلَاءِ الرِّجَالِ الْأَرْبَعَةِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِي أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِي بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى.قَالَ وَ حَدَّثَنِي عَلِي بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِاللهِ

الْمَوْصِلِي عَنْ أَبِي عَلِي أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِي قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِي الْبَاقِرُ عليه‌السلام يَا جَابِرُ الْزَمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ يداً وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ إِنْ أَدْرَكْتَهَا أَوَّلُهَا اخْتِلَافُ بَنِي‌العباس... . (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹)

این روایات که با پنج سند تحویلی[1] ذکر شده است همگی در راوی «عمرو بن ابی المقدام» مشترک است، بنا بر گفته ابن غضائری بسیار ضعیف توصیف شده است؛ (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۷۳) لذا سند این روایت نیز ضعیف است.

لازم به ذکر است که اختلاف بنی‌عباس در دو روایت دیگر به طریق امامی آمده است، ولی صریحاً به عنوان نشانه ظهور مطرح نگردیده و تنها وقوع آن حتمی گزارش شده است. (کلینی، ۱۳۶۳: ج۸، ۳۱۰؛ صدوق، ۱۳۰۵: ج۲، ۶۵)

اختلاف بنی‌عباس و زوال حکوت ایشان در روایات به طریق واقفی به شرح ذیل است:

ابْنُ عُقْدَةَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عُبَيسِ بْنِ هِشَامٍ عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا مِنْ عَلَامَةٍ بَيْنَ يَدَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ بَلَى قُلْتُ مَا هِيَ؟ قَالَ هَلَاكُ الْعَبَّاسِي وَخُرُوجُ السُّفْيانِي وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيدَاءِ وَالصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخَافُ أَنْ يطُولَ هَذَا الْأَمْرُ فَقَالَ لَا إِنَّمَا هُوَ كَنِظَامِ الْخَرَزِ يتْبَعُ بَعْضُهُ بَعْضا. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۲)

محمد بن صامت از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: به حضرت صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا پیش از ظهور قائم علامتی هست؟ فرمود: آری گفتم: آن چیست؟ فرمود: نابودی عباسی و آمدن سفیانی و قتل نفس زکیه و فرو رفتن بیابان «بیداء» و صدای آسمانی. عرض کردم: قربانت گردم می‌ترسم این امور به طول بیانجامد، فرمود: نه! این امور مانند مهره‌ها یکی پس از دیگری به ترتیب می‌آید.

این روایت چنان‌که هویداست از طریق یکی از راویان واقفی به نام «عبد الله بن جَبَلَةَ بن حیان» روایت شده است. وی از رجال واقفی کوفه است. خاندان جبله از بیوت مشهور کوفه به شمار می‌آمد. نام پدر وی ابجر کنانی بود که از مخضرمین محسوب می‌شد. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۶) نجاشی اورا عربی صلیب[2] و فقیه مشهور و ثقه معرفی می‌کند. (همو: ۲۱۶) وی کتاب‌های متعددی از جمله کتابی در اثبات اندیشه غیبت امام موسی کاظم علیه‌السلام با عنوان ***الصفة فی الغیبة***

۱. هرگاه یک یا چند سند که در بخش‌هایی با هم مشترکند، در یک سند ادغام شود و بخش مشترک با «أو» یا «و» آورده شود، در اصطلاح به آن حیلوله گفته می‌شود.

۲. «عَرَبِی صَلِیبٌ: خَالِصُ النَّسَب» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۲، ۱۵۲)

علی مذاهب الواقفة نگاشت و روایات وفات نکردن امام موسی کاظم علیه‌السلام به کرات از طریق وی روایت شده است. (علوی موسوی، ۱۴۱۱: ش۲۴، ۲۵، ۱۸، ۱۷، ۲۴) جالب است که بدانیم طوسی از کتاب‌های وی سخنی به میان نمی‌آورد و فقط ذکر «له روایات» بسنده می‌کند. بیشتر روایات «عبدالله بن جبله» به توسط شاگردانی چون «حسن بن محمد بن سماعه» واقفی و یحیی بن مبارك امامی منتقل شده است. استادان وی بیشتر امامی بودند و تنها استاد واقفی وی «علی بن ابی حمزه» بود. هرچند فرقه واقفه با نام «علی بن ابی حمزه» شهرت دارد اما تحلیل روایات واقفه می‌رساند که در طبقات بعد نظام فکری واقفه توسط «عبدالله بن جبله» بسط و گسترش یافت. در این روایت هلاکت عباسیان یکی از نشانه‌هایی قلمداد شده که پیش از ظهور واقع می‌شود و نیز تأکید شده است که اینها به ترتیب بدون فاصله زمانی پشت سر هم خواهد آمد، در حالی‌که خلافت عباسیان در قرن هفتم به طور کامل از هم پاشید و از آن زمان تاکنون حدود هشت قرن فاصله شده است و ظهور اتفاق نیافتاده است. لذا می‌توان گفت که زوال حکومت عباسی دست‌مایه واقفه برای ظهور مهدی علیه‌السلام ادعایی آنان بوده است. در روایت دوم آمده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُوعَبْدِاللهِ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيا بْنِ شَيبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُوسُلَيمَانَ يوسُفُ بْنُ كُلَيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِي بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ سَيفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه‌السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ لَابُدَّ أَنْ يمْلِكَ بَنُوالْعَبَّاسِ فَإِذَا مَلَكُوا وَاخْتَلَفُوا وَتَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ خَرَجَ عَلَيهِمُ الْخُرَاسَانِي وَالسُّفْيانِي هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسَى رِهَانٍ هَذَا مِنْ هَاهُنَا وَهَذَا مِنْ هَاهُنَا حَتَّى يكُونَ هَلَاكُهُمْ عَلَى أَيدِيهِمَا أَمَا إِنَّهُمَا لَايبْقُونَ مِنْهُمْ أَحَداً أَبَدا (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۰)؛

راوی از امام محمدباقر علیه‌السلام روایت می‌کند: ناگزیر بنی‌عباس باید به حکومت رسند، پس چون به حکومت رسیدند و دچار اختلاف شدند و کارشان دچار از هم پاشیدگی شد، خراسانی و سفیانی بر ایشان خروج کنند، این از مشرق و آن دیگر از مغرب و همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه از یکدیگر پیشی جویند، این از این سوی و آن از دیگر سوی تا این‌که نابودی عباسیان به دست ایشان انجام پذیرد، بدانید که این دو هیچ یك از ایشان را هرگز باقی نخواهند گذاشت.

در سند این روایت راوی واقفی به نام «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» به چشم می‌خورد. وی و پدرش از بزرگان واقفه به شمار می‌آیند. او عهد امام کاظم علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام را درك کرده و سه کتاب در زمینه غیبت به نام‌های *الغیبه*، *القائم الصغیر* و *القائم الکبیر* به رشته تحریر درآورده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۶) ابوعمرو کشی در ذیل یك حدیث تاریخی ـ رجالی

می‌نویسد: حسن بن علی بن ابی حمزه دروغ‌پرداز و غالی است (کشی، ۱۳۴۸: ۴۴۳) «علی بن الحسن بن فضال» وی راکذاب ملعون می‌داند. (کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۲؛ إبن غضائری، ۱۳۶۴: ۵۱) هم‌چنین در معرفی وی می‌افزاید:

> حسن بن علی بن ابی حمزه فی نفسه ضعیف است و پدرش از وی موثق‌تر است. حمدویه بن نصیر نیز از وی با تعبیر «رجل سوء» یاد می‌کند. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۴۳)

وی نزد عالمان واقفی هم‌چون پدرش و «حنان بن سدیر»، «ابوسعید مکاری»، «زرعه بن محمد»، «زکریا بن محمد» تلمذ نموده است. از اساتید نامدار امامی وی می‌توان از «صندل» یاد کرد که به «شیخ الحسن» نیز معروف است. وی را در زمره طبقه دوم واقفه می‌توان به شمار آورد. وی در ۹۰ درصد این روایات راوی روایات پدرش از ابوبصیر می‌باشد و با سه واسطه از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند. اسماعیل بن مهران امامی شیخ واسطه‌ای بوده است که کتاب حسن بن علی بن ابی حمزه را به مجامع روایی منتقل کرده است. ۶۳ درصد روایات او توسط «اسماعیل بن مهران» به مجامع روایی راه یافته است.[1] همچنین «نجاشی» فضایل القران را از طریق «اسماعیل بن مهران» بیان می‌کند، (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۶) این همان کتابی است که «شیخ صدوق» حدود صد روایت از آن را در ***ثواب الاعمال*** ثبت کرده است. (صدوق، ۱۳۶۴: ۱۲۸-۱۰۴)

احادیث نشانه‌های ظهور در کتاب ***الغیبه*** نعمانی با اسناد تکرار شونده‌ای آمده است:

> حدثنا أحمد بن محمد بن سعید قال حدثنی أحمد بن یوسف بن یعقوب أبو الحسن الجعفی قال حدثنی إسماعیل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علی بن أبی حمزة عن أبیه و وهیب عن أبی بصیر عن أبی جعفر علیه‌السلام. (نعمانی، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۶۹، ۳۰۷، ۳۲۰، ۳۲۲)

لذا بدیهی است که نعمانی این احادیث را از کتاب حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی از وجوه واقفه نقل کرده است. (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۲۰۹)

چنان‌که که در روایت مورد بحث آمده است، «سفیانی» و «خراسانی» باعث هلاکت عباسیان می‌شوند. در حالی‌که طبق اخبار متواتر انقراض دولت عباسی به دست هلاکوخان در سال (۶۵۶ق.) رخ داده است. (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج۵، ۶۱۴)

اختلاف و زوال بنی‌عباس در روایتی دیگر- از کتاب نعمانی به نقل از کتاب حسن بن علی بن

۱. آمارها با استفاده از نرم‌افزار درایة النور به دست آمده است.

ابی حمزه بطائنی ـ که دارای سند تحویلی است، به دو طریق واقفی یکی «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» و دیگری «وهیب بن حفص» آمده است. در این روایت می‌خوانیم:

ابْنُ عُقْدَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يوسُفَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ ابْنِ الْبَطَائِنِي وَوُهَيبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ يقُومُ الْقَائِمُ عجل‌الله‌فرجه فِي وَتْرٍ مِنَ السِّنِينَ تِسْعٍ وَاحِدَةٍ ثَلَاثٍ خَمْسٍ وَ قَالَ إِذَا اخْتَلَفَتْ بَنُو أُمَيةَ ذَهَبَ مُلْكُهُمْ ثُمَّ يمْلِكُ بَنُو الْعَبَّاسِ فَلَا يزَالُونَ فِي عُنْفُوَانٍ مِنَ الْمُلْكِ وَغَضَارَةٍ مِنَ الْعَيشِ حَتَّى يخْتَلِفُوا فِيمَا بَينَهُمْ فَإِذَا اخْتَلَفُوا ذَهَبَ مُلْكُهُمْ وَاخْتَلَفَ أَهْلُ الشَّرْقِ وَأَهْلُ الْغَرْبِ نَعَمْ وَأَهْلُ الْقِبْلَةِ وَيلْقَى النَّاسَ جَهْدٌ شَدِيدٌ مِمَّا يمُرُّ بِهِمْ مِنَ الْخَوْفِ فَلَا يزَالُونَ بِتِلْكَ الْحَالِ حَتَّى ينَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ فَإِذَا نَادَى فَالنَّفْرَ النَّفْرَ فَوَاللهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيهِ بَينَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَسُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ أَمَا إِنَّهُ لَا يرَدُّ لَهُ رَايةٌ أَبَداً حَتَّى يمُوت (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۳)؛

ابو بصیر از حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام روایت نموده که فرمود: حضرت قائم عجل‌الله‌فرجه در سال طاق مانند نهم، یکم، سوم و پنجم قیام خواهد کرد. وقتی بنی‌امیه با یك دیگر بر سر سلطنت اختلاف پیدا کردند و دولت‌شان منقرض گشت، و پس از آنها بنی‌عباس به سلطنت رسیدند، پیوسته غرق در شادی ملك و سلطنت خواهند بود. تا آن‌گاه که با هم اختلاف نمایند، در آن وقت دولت آنها نیز از میان می‌رود. سپس اهل شرق و غرب و اهل قبله (مسلمانان) کشمکش خواهند داشت، و مردم به واسطه ترسی که بر آنها می‌گذرد، کوشش سختی می‌کنند. پیوسته بدین حال خواهند بود تا آن‌گاه که گوینده‌ای از آسمان صدا زند. وقتی او صدا زد، دسته دسته به طرف او (امام زمان) بروید به خدا قسم گویا او را می‌بینم که در بین رکن و مقام با مردم برای امری جدید و کتابی جدید و سلطنتی جدید که از آسمان آمده بیعت می‌گیرد، آگاه باشید! او تا زنده است لشکرش هرگز شکست نمی‌خورد.

در روایتی دیگر ـ از کتاب نعمانی به نقل از کتاب حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی ـ آمده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يوسُفَ بْنِ يعْقُوبَ الْجُعْفِي قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِي بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام أَنَّهُ قَالَ إِذَا صَعِدَ الْعَبَّاسِي أَعْوَادَ مِنْبَرِ مَرْوَانَ أُدْرِجَ مُلْكُ بنی‌العباس وَقَالَ عليه‌السلام قَالَ لِي أَبِي يعْنِي الْبَاقِرَ عليه‌السلام لَابُدَّ لِنَارٍ مِنْ آذَرْبِيجَانَ لَا يقُومُ لَهَا شَيءٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَحْلَاسَ بُيوتِكُمْ وَأَلْبِدُوا مَا أَلْبَدْنَا فَإِذَا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنَا فَاسْعَوْا إِلَيهِ وَلَوْ حَبْواً وَاللهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيهِ بَينَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ قَالَ وَوَيلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَب. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۳)

از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که عباسی بر چوب‌های منبر مروان بالا رفت، طومار سلطنت بنی‌عباس در هم پیچیده می‌شود. پدرم فرمود: آتشی از آذربایجان برمی‌خیزد که هیچ چیزی نمی‌تواند با آن برابری کند. وقتی که چنین شد؛ همچون گلیم پاره‌های خانه‌های خود باشید، [یعنی خانه نشین شوید] و وقتی قائم ما برخاست به سوی او بشتابید هر چند مانند کودکان چهار دست و پا راه بروید. به خدا قسم گویا به او نگاه می‌کنم که در بین رکن و مقام، از مردم به کتاب جدید که بر عرب دشوار است، بیعت می‌گیرد. سپس فرمود: وای بر عرب از شری که نزدیك است.

مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنِ الْفَزَارِی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی بْنِ یَسَارٍ عَنِ الْخَلِیلِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الْبَطَائِنِی قَالَ رَافَقْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ علیه‌السلام مِنْ مَکَّةَ إِلَی الْمَدِینَةِ فَقَالَ یوْماً لِی لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ خَرَجُوا عَلَی بنی‌العباس لَسُقِیتِ الْأَرْضُ دِمَاءَهُمْ حَتَّی یخْرُجَ السُّفْیانِی قُلْتُ لَهُ یا سَیدِی أَمْرُهُ مِنَ الْمَحْتُومِ قَالَ مِنَ الْمَحْتُومِ ثُمَّ أَطْرَقَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ مُلْكُ بنی‌العباس مَکْرٌ وَ خَدْعٌ یذْهَبُ حَتَّی لَمْ یبْقَ مِنْهُ شَیءٌ وَ یتَجَدَّدُ حَتَّی یقَالَ مَا مَرَّ بِهِ شَیءٌ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۳)؛

علیّ بن أبی حمزه گوید: از مکّه تا مدینه همراه موسی بن جعفر علیه‌السلام بودم، روزی به من فرمود: ای علیّ اگر همه اهل آسمانها و زمین بر بنی‌عباس خروج کنند زمین از خون همه آنان سیراب می‌شود (و حقّ روی کار نیاید) تا آنگاه که سفیانی خروج کند، به آن حضرت عرض کردم: ای سرور من، امر او از حتمیات است؟ فرمود: آری، سپس اندکی سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: حکومت بنی‌عباس حیله و نیرنگ است، از بین می‌رود تا جایی که گفته شود: دیگر چیزی از آن به جای نمانده است، سپس دوباره شروع به شکل‌گیری می‌کند تا جایی که گفته شود: چیزی بر سر آن نگذشته است.

در سند این روایت «علی بن ابی حمزه بطائنی» از رجال واقفی کوفه است، کنیه وی «ابوالحسن» بود. «ابوحمزه» کنیه پدر وی بوده و نام او سالم ثبت شده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۹) او را از موالی و عصاکش ابوبصیر اسدی ـ که از بینایی محروم بود ـ می‌دانند، (همو: ۲۴۹) به عنوان رییس واقفه از او یاد می‌شود. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۹ و طوسی، ۱۳۸۱: ۲۴۵ و إبن غضائری، ۱۳۶۴: ۸۳)علی بن ابی حمزه چندی در صحبت امام صادق علیه‌السلام (امامت: ۱۱۴-۱۴۸ق.) و پس از آن در جرگه اصحاب امام موسی کاظم علیه‌السلام (امامت ۱۴۸-۱۸۳ ق.) درآمد. انبوهی از روایات اعتقادی و فقهی که درکتب حدیث امامیه به ثبت رسیده از طریق علی بن ابی حمزه روایت شده است. وی پس از وفات امام موسی کاظم علیه‌السلام در امامت ایشان توقف کرد و

اندیشه وقف را پایه‌ریزی کرد. به نقل طوسی وی ایده‌پرداز نظریه وقف به شمار می‌آمد. (طوسی، ۱۳۸۱: ۲۴۵)

علی بن ابی حمزه به جز محضر امامان از برخی راویان چون ابوبصیر اسدی و اسحاق بن عمار صیرفی، معاویه بن عمار دهنی، زراره بن اعین، پدرش سالم ابوحمزه بطائنی، اسحاق بن غالب نیز روایت کرده است. گفتنی است بیش از نیمی از روایات علی بن ابی حمزه (حدود ۵۳ درصد) از طریق ابوبصیر اسدی می‌باشد.

در میان آنان که از او حدیث فراگرفتند نام رجال امامی چون احمدبن محمدبن ابی نصر بزنطی، علی بن حکم، حسن بن محبوب، محمدبن ابی عمیر، یونس بن عبدالرحمن و رجال واقفی همچون حسن بن علی بن ابی حمزه(پسرش) و قاسم بن محمد و درست بن أبی منصور واسطی و عبدالله بن جبلة به چشم می‌خورد. در آخرین روایت نیز آمده است:

ابْنُ عُقْدَةَ عَنْ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ عَنْ عَلِی بْنِ مَهْزِیارَعَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی.عَنِ الْحُسَینِ بْنِ مُخْتَارٍعَنِ ابْنِ أَبِی یعْفُورٍقَالَ قَالَ لِی أَبُوعَبْدِاللهِ علیه‌السلام أَمْسِكْ بِیدِكَ هَلَاكَ الْفُلَانِی وَخُرُوجَ السُّفْیانِی وَقَتْلَ النَّفْسِ وَجَیشَ الْخَسْفِ وَالصَّوْتَ قُلْتُ وَمَا الصَّوْتُ هُوَالْمُنَادِی قَالَ نَعَمْ وَبِهِ یعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِثُمَّ قَالَ الْفَرَجُ كُلُّهُ هَلَاكُ الْفُلَانِی مِنْ بنی‌العباس.

ابن أبی یعفور گوید: امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: «هلاك فلانی [نام مردی از بنی عبّاس] را با دستت بشمار، و خروج سفیانی را، و کشته شدن نفس زکیه را، و سپاهی را که در زمین فرو می‌روند، و آن آواز را، عرض کردم: آواز چیست آیا همان نداکننده است ؟ فرمود: آری و صاحب این امر بدان وسیله شناخته می‌شود، سپس فرمود: فرج کامل در نابودی فلانی [از بنی‌عبّاس] است.

در سند این روایت نیز حسین بن مختار آمده است که از وی به عنوان یکی از رجال واقفه نام برده‌اند.[1] شیخ طوسی وی را واقفی صاحب کتاب معرفی می‌کند، (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۴) ابن داود وی را واقفی ضعیف می‌داند. (ابن داود، ۱۳۸۳: ۵۳۰) علامه حلی وی را واقفی به نقل از ابن عقده او را ثقه معرفی می‌کند. (علامه حلی، ۱۴۱۱ : ۲۱۵)

همان‌گونه که در روایات واقفه آمده بود آنان زوال حکومت عباسیان را نشانه قطعی ظهور

۱. از آن‌جاکه نجاشی به مذهب وی متعرض نشده است و روایاتی نیز از وی در نص امام موسی کاظم علیه‌السلام در اثبات امامت امام رضا علیه‌السلام آمده است، مرحوم خوئی از این قرائن نتیجه می‌گیرد که واقفی بودن وی محل اشکال است. (خوئی، ۱۴۱۰: ۸۶) البته باید متذکر گشت که ذکر روایات جانشینی امام رضا علیه‌السلام دلیلی بر عدم وقف راوی نیست چرا که با توجه به گونه‌شناسی واقفه برخی از واقفه بر این باور بودند که امام رضا علیه‌السلام تا هنگام ظهور امام موسی کاظم علیه‌السلام جانشین آن حضرت می‌باشد.

دانسته‌اند. این در حالی است که حکومت عباسیان به دست هلاکوخان در سال (۶۵۶ق.) منقرض شد. راویان واقفی درصدد ارائه چشم‌اندازی معمولاً امیدبخش در آینده‌ای بسیار نزدیک بودند. در حقیقت روایات اختلاف بنی‌عباس به عنوان نشانه ظهور در واکنش به واقعیات تاریخی برای مشروعیت‌زدایی از حکومت بنی‌العباس برای تحکیم ایمان باورمندان به وقف و تقویت امید پیروان واقفه ساخته و پرداخته شده‌اند. لازم به ذکر است که شیخ طوسی نیز در *الغیبه* از اختلاف و انقراض بنی‌عباس به عنوان نشانه ظهور نام نمی‌برد و از آوردن این گونه روایات اجتناب می‌ورزد. در نتیجه بررسی دقیق محتوایی و سندی روایات بدیهی است که این روایات با اهداف فرقه‌ای جعل شده است و در حقیقت علامت بودن آنها نادرست است.

نتیجه‌گیری

واقفه شماری از روایات نشانه‌های ظهور را به انگیزه‌های مذهبی و به منظور تأیید مهدی مورد ادعایی خود یعنی امام موسی کاظم علیه‌السلام جعل و وضع کرده‌اند. این علائم ظهور که خاستگاه واقفی دارد به تدریج در کنار دیگر نشانه‌های معتبر قرار گرفته و موجب گمراهی و رهزنی‌هایی شده است. لذا با نگاه تاریخی می‌توان زمینه‌های جعل و ترویج و پردازش آنها را بررسید و از خاستگاه‌های مختلف تاریخی آن‌ها پرده برداشت.

اختلاف بنی‌العباس و از بین رفتن خلافت و انقراض دولت آنها از جمله نشانه‌هایی است که واقفه برای ظهور امام موسی کاظم علیه‌السلام برمی‌شمردند. آنان بر این باور بودند که همان گونه که خداوند توسط حضرت موسی علیه‌السلام قوم بنی‌اسرائیل را از سلطه فرعون نجات داد، خدای تعالی شیعیان را نیز توسط امام موسی کاظم علیه‌السلام ـ که همان قائم آل محمد است ـ از سلطه عباسیان نجات خواهد داد. (علوی موسوی، ۱۴۱۱: ۴۳) راویان واقفی درصدد ارائه چشم‌اندازی معمولاً امید بخش در آینده‌ای بسیار نزدیک بودند. در حقیقت روایات اختلاف بنی‌عباس به عنوان نشانه ظهور در واکنش به واقعیات تاریخی برای مشروعیت‌زدایی از حکومت بنی‌العباس برای تحکیم ایمان باورمندان به وقف و تقویت امید پیروان واقفه ساخته و پرداخته شده‌اند. در نتیجه این روایات که با اهداف فرقه‌ای جعل شده است، علامت بودن آنها برای ظهور نادرست است.

نتیجه سخن آن‌که، از آن‌جا که روایات واقفه با روایات امامیه در هم آمیخته و در منابع حدیثی در کنار هم نشسته است، بر پژوهندگان فرض است که به نقد و پالایش و غربال‌گری این گزارش‌ها همت نمایند و قبل از اطمینان نسبی از صدور آن، از نقل و ترویج و استناد به آن

خودداری ورزند.

منابع

- إبن اثیر جزری، مبارك بن محمد، ***النهایة فی غریب الحدیث والأثر***، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۷ش.
- إبن بابویه قمی، علی، ***الامامة والتبصرة***، قم، مدرسه الامام المهدی، اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ***دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأکبر***، بیروت، دارالفکر، دوم، ۱۴۰۸ق.
- إبن داود حلی، حسن بن علی، ***رجال***، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۸۳ق.
- إبن غضائری، احمدبن حسین، ***رجال***، قم، موسسه اسماعیلیان، اول، ۱۳۶۴ش.
- إبن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (م ۷۷۴)، ***البدایة والنهایة***، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۰۷ق.
- إبن منظور، محمدبن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، سوم، ۱۴۱۴ ق.
- اشعری، سعدبن عبدالله، ***المقالات والفرق***، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۶۰ش.
- بغدادی، عبدالقاهر، ***الفرق بین الفرق***، بیروت، دارالجیل، اول، ۱۴۰۸ق.
- جعفریان، رسول، ***مهدیان دروغین***، تهران، انتشارات علم، ۱۳۹۲.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ***الصحاح ـ تاج اللغة وصحاح العربیة***، بیروت، دار العلم للملایین، اول، ۱۴۱۰ق.
- خلیل بن احمد، ***العین***، قم، نشر هجرت، دوم، ۱۴۱۰ق.
- خویی، سیدابوالقاسم، ***معجم رجال الحدیث***، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۰ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن احمد، ***مفردات فی الفاظ القرآن***، لبنان، دارالعلم، اول، ۱۴۲۰ق.
- زبیدی، محب‌الدین، ***تاج العروس من جواهر القاموس***، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، اول، ۱۴۱۴ق.
- شبیری زنجانی، محمدجواد، ***الکاتب النعمانی وکتابه الغیبة*** (علوم الحدیث)، تهران، دارالحدیث، العدد۳، ۱۴۱۹ق.
- شیخ مفید، محمدبن محمد، ***الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

- صدوق، محمدبن علی، ***ثواب الأعمال***، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ش.
- ـــــــــــــــ ، ***کمال الدین وتمام النعمة***، قم، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۰۵ق.
- ـــــــــــــــ ، ***من لا یحضره الفقیه***، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- طوسی، محمدبن حسن، ***رجال***، نجف، انتشارات حیدریه، اول، ۱۳۸۱ق.
- ـــــــــــــــ ، ***الغیبة***، قم، مؤسسه معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱ق.
- ـــــــــــــــ ، ***الفهرست***، نجف، المکتبة المرتضویه، اول، بی‌تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، ***خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال***، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- علوی موسوی، علی بن احمد، ***نصرة الواقفة*** (ضمن کتاب الغیبة محمدبن حسن طوسی)، قم، مؤسسه معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱ق.
- کشی، محمدبن عمر، ***معرفه الرجال*** (اختیار محمدبن حسن طوسی)، به کوشش محمود رامیار، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، اول، ۱۳۴۸ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ***الکافی***، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، پنجم، ۱۳۶۳ش.
- مشکور، محمدجواد، ***فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی وایرانی***، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، اول، ۱۳۵۷ش.
- نجاشی، احمدبن علی، ***رجال***، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۷ق.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، ***الغیبه***، تهران، مکتبة الصدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، ***فرق الشیعه***، تصحیح محمدباقر ملکیان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۹۵ش.